

بررسی مکانیسمهای دفاعی روانی در آثار سیمین دانشور (با تکیه بر رمانهای سووشون،
جزیره سرگردانی، ساریان سرگردان)

زهرا دوستی^۱، آرش مشفق^{۱*}، محمدعلی مجلل^۲

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

۲- گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

سال شانزدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۲، صص ۱۴۵-۱۲۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.10.7116

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: مکانیسمهای دفاعی روانی یکی از راهکارهای روانی انسان برای تقلیل اضطراب است که بر روان انسان وارد شده و آن را در آستانه فروپاشی قرار میدهد. این مکانیسم نتیجه مطالعات فروید و همکارانش بویژه دخترش آنا فروید است. به اعتقاد فروید، بسیاری از واکنشهای انسان، نشئت‌گرفته از کنشهایی است که روان آدمی در مواجهه با شرایط ناگوار از خود نشان میدهد. این نوشتار سعی دارد از این دیدگاه، رفتار شخصیت‌های آثار سیمین دانشور را مورد تحلیل و بررسی قرار دهد.

روش مطالعه: گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای بوده و شیوه بررسی از نوع مطالعات کیفی و تحلیل محتواست. جامعه آماری شامل کل کتابهای سووشون (۱۳۷۱)، ساریان سرگردان (۱۳۸۰) و جزیره سرگردانی (۱۳۸۱) از انتشارات خوارزمی میباشد. یافته‌ها: اشخاص داستانی این رمانها گاهی واکنشهایی از خود نشان میدهند که محصول ساز و کار دفاعی روان آنهاست. این ساز و کارها در برخی موارد رشدیافته هستند که موجب بروز رفتارهای مقبول در جامعه میشوند و گاهی نیز در زمره رفتارهای رشدنیافته قرار میگیرند که سبب ناسازگاری فرد با افراد پیرامونش میشوند.

نتیجه‌گیری: با بررسی رفتار و کنشهای شخصیت‌های داستانی سه رمان سیمین دانشور از منظر مکانیسمهای دفاعی روانی، نتایج نشان میدهد عمده اعمال و کنشهای افراد داستانی و بطور کلی شخصیت‌پردازی در این آثار مبتنی بر انگیزه‌های روانی صورت پذیرفته است؛ بگونه‌ای که برخی فعالیت‌های سیاسی اشخاص نیز ریشه در مسائل روانی آنان دارد.

تاریخ دریافت: ۱۸ دی ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۱ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۰۷ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۰ فروردین ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

مکانیسمهای دفاعی روانی، سیمین دانشور، سووشون، جزیره سرگردانی، ساریان سرگردان.

* نویسنده مسئول:

arashmolfeghi@bonabiau.ac.ir

۲۷۷۴۴۴۸۶ (۹۸ ۴۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Examining psychological defense mechanisms in the works of Simin Daneshvar (Based on the novels Suvashun, Jazire Sargardani, Sarban sargardan)

Z. Doosti¹, A. Moshfeghi*¹, M.A. Mojallal²

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

2- Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 January 2023

Reviewed: 10 February 2023

Revised: 26 February 2023

Accepted: 09 April 2023

KEYWORDS

psychological defense mechanisms, Simin Daneshvar, Suvashun, Jazire Sargardani, Sarban sargardan.

*Corresponding Author

✉ arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir

☎ (+98 41) 37744486

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Psychological defense mechanisms are one of the psychological strategies of humans to reduce the anxiety that affects the human psyche and puts it on the verge of collapse. This mechanism is the result of the studies of Freud and his colleagues, especially his daughter Anna Freud. According to Freud, many human reactions originate from the actions that the human psyche shows when faced with adverse circumstances. From this point of view, this article tries to analyze the behavior of Simin Daneshvar's characters.

METHODOLOGY: The collection of information is by library method and the research method is qualitative studies and content analysis. The statistical community includes all the books of Sovashon (1992), Sarban Sargardan (2001) and Jazire Sargardani (2002) from Kharazmi Publication.

FINDINGS: The fictional characters of these novels sometimes show reactions that are the product of their psychological defense mechanism. In some cases, these mechanisms are developed, which cause acceptable behaviors in the society, and sometimes they fall under the category of undeveloped behaviors, which cause a person's incompatibility with the people around him.

CONCLUSION: By examining the behavior and actions of fictional characters in Simin Daneshvar's three novels from the point of view of psychological defense mechanisms, the results show that most of the actions and actions of fictional characters and in general characterization in these works are based on psychological motives; In the same way that some people's political activities are also rooted in their psychological problems.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7116](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7116)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 16	 0	 0

مقدمه

سیمین دانشور اولین زن ایرانی در دوران معاصر است که بطور حرفه‌ای در زبان فارسی داستان نوشت و در جریان داستان‌نویسی معاصر نقش عمده‌ای ایفا کرد. وی در سال ۱۳۴۸ ش، رمان برجسته خود «سووشون» را نوشت که بعد از آن، رمانهای «جزیره سرگردانی» و «ساریان سرگردان» را نیز منتشر ساخت (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۲۰۵-۲۰۷). بی‌شک بین متون ادبی، بویژه آثار داستانی، رابطه تنگاتنگی با دانش روانشناسی وجود دارد. اغلب نویسندگان امروزی تلاش دارند در لابلای آثار داستانی خود، بخشهای مهمی از زوایای پنهان روان آدمی را به نمایش بگذارند تا در جهت تقلیل فشارهای روانی، راهکارهایی صورت بندند. سیمین دانشور از زمره نویسندگانی است که شخصیت‌های داستانی‌اش را از دریچه دانش روانشناسی نگریسته و سعی کرده رفتار و تمایلات و احساسات این افراد را بر این اساس، مورد تدقیق قرار دهد. این پژوهش بر آن است که بروز مکانیسمهای دفاعی روانی را در رفتار و کنشهای شخصیت‌های سه رمان مذکور در بوته بررسی و تحلیل قرار دهد. از این رو سؤال اصلی این است که مکانیسمهای دفاعی روانی شخصیت‌های سووشون، جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان سیمین دانشور در مواجهه با موقعیتهای مختلف چگونه است؟ در این پژوهش، گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای بوده و شیوه بررسی از نوع مطالعات کیفی و تحلیل محتواست.

سابقه پژوهش

با توجه به فقدان مطالعات در این بخش، متأسفانه تا کنون هیچ مطالعه‌ای در حوزه این پژوهش به انجام نرسیده است. با وجود این تحقیقات متعددی به انجام رسیده است که به بررسی مکانیسمهای دفاعی روانی در برخی متون پرداخته‌اند. بعنوان نمونه در پژوهشی با عنوان «بررسی مکانیسمهای دفاع روانی در مثنوی معنوی» (۱۳۹۸) محققان به تحلیل روانشناسی در حوزه داستانهای مثنوی که مخلوق و زاییده افکار مولانا است پرداخته‌اند (ر.ک: سلطان‌نژاد و کلانتر، ۱۳۹۸). حاجی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مکانیسمهای دفاعی روانشناختی در رمان پل معلق اثر محمدرضا بیرامی» به تحلیل شخصیت نادر بر اساس نظریات فروید و بهره‌گیری از انواع مکانیسمهای دفاعی در جهت بهبود اوضاع روحی وی پرداخته‌اند. محققان نتیجه‌گیری میکنند که نادر با بهره‌گیری از انواع مکانیسمهای دفاعی، موفق میشود بر روان رنجور خویش غلبه یابد (ر.ک: حاجی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۲-۷).

بحث و بررسی

مکانیسمهای دفاعی ریشه در روانکاوی افراد دارند. فروید، بعنوان پدر روانکاوی، پرچمدار این دانش است. بررسی مکانیسمهای دفاعی روانی در رابطه با شخصیت صورت میگیرد. «شخصیت بیانگر آن دسته از ویژگیهای فرد یا افراد است که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری آنهاست» (پروین، ۱۳۹۳: ۳). به بیان دیگر، «ما از شخصیت افراد میتوانیم کنشها و واکنشهای او را در رویارویی با انواع موقعیتهای پیش‌بینی کنیم. فرهنگ و وراثت دو عامل بسیار مهم در شکلگیری شخصیت هستند» (داوودنیا و دیگران، ۱۳۹۳: ۹۳). فروید شخصیت را مرکب از سه دستگاه (سیستم) یا سه سطح میدانند:

۱- «نهاد» که تابع اصل خوشی است.

۲- «من» که با واقعیت سر و کار دارد.

۳- «من برتر» که جنبه اجتماعی شخصیت را میسازد. این سه سطح ظاهراً از هم جدا هستند ولی با هم کار میکنند و رفتار آدمی، تقریباً همیشه نتیجه عمل هر سه آنهاست» (سیاسی، ۱۳۹۰: ۴۰).

مکانیسمهای دفاعی بخشی از عکس‌العملی است که از بخش دوم شخصیت سر میزند. «خود» فرد، هنگام روبرویی با تضادها و کشاکشها، عکس‌العملهای مختلفی از خود نشان میدهد که یکی از آنها از جانب روانشناسان بعنوان مکانیسمهای دفاعی تعریف شده است. مکانیسمهای دفاعی در واقع ابزاری هستند که «خود» را در برابر خشونت‌های نهاد حفظ میکنند. از این رو از منظر صاحب‌نظران، مکانیسمهای دفاعی عامل حفاظت از «خود» آدمی است. خواسته‌های نهاد یا عملی نیست یا در صورت عملی شدن، شخصیت آدمی را دچار آسیب‌های فراوانی میکند. علاوه بر این تنها نهاد نیست که «خود» در برابر آن مقاومت میکند، بلکه از وظایف خود، مقابله با مطالبات خارج از قاعده «فراخود» هم هست. به بیان دیگر، «خود» تعادل بین خواسته‌های نهاد و فراخود را برقرار میکند. فرد برای مقابله با تکانه‌های نهاد و فراخود از مکانیسمهای دفاعی استفاده میکند. حال میتوان این سؤال را مطرح کرد که واقعیت این مکانیسمها چیست؟ آیا این مکانیسمها بطور ارادی بروز میکنند یا افراد از وقوع آنها خبر ندارند؟ بی‌شک «روان آدمی زمانی این مکانیسمها را از خود نشان میدهد که علامتی از پریشانی و آشفتگی در روان او دیده شود» (فروید، ۱۳۶۸: ۷۸).

اضطراب مهمترین نشانه‌ای است که به روان آدمی هشدار میدهد مراقب سلامت روان خود باشد. زمانی که اضطراب آنچنان سرریز میشود که آدمی آرامش و تعادل خود را از دست میدهد، روان فرد دست به کار شده تا چاره‌ای برای جلوگیری از به‌هم‌ریختگی روان پیدا کند. اینجاست که پای مکانیسمهای دفاعی به میان می‌آید. فروید معتقد است همیشه نبرد برای کاهش اضطراب در درون آدمی وجود دارد و فقط میزان آن در حال تغییر و نوسان است. مکانیسمهای دفاعی انواع فراوانی دارند و شاید عنوان کردن همه آنها کاری دشوار و گاه ناممکن باشد. در این بخش از نوشتار لازم است به معرفی اجمالی مکانیسمهایی پرداخته شود که در میان انواع مکانیسمها از بسامد بسیاری برخوردارند و انگیزه بسیاری از رفتار و تمایلات آدمیان را سبب میشوند. از انواع مکانیسمهای دفاعی که فرد در مقابله با اضطراب از خود نشان میدهد میتوان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- دلیل تراشی یا توجیه: «در مکانیسم دلیل تراشی، فرد بعد از داشتن یک فکر نامطلوب و یا انجام عملی نادرست، برای رهایی از بار گناه و یا اضطراب ناشی از آن با آوردن دلایلی کاملاً موجه، عمل خود را درست و منطقی نشان میدهد» (احمدوند، ۱۳۶۸: ۴۵).

۲- واپس‌رانی یا سرکوبی: «این واکنش زمانی بروز میکند که فرد با امیال و خاطرات آزاردهنده‌ای دست به‌گریبان است. او چنان دچار عذاب روانی حاصل از این امیال و خاطرات است که روانش میکوشد آنها را از حوزه خودآگاهی حذف کند؛ بطوری که دیگر نتواند آنها را به یاد بیاورد» (اتکینسون، ۱۳۸۴: ج ۲: ۱۴۶).

۳- واکنش وارونه یا واکنش‌سازی: «در برخی اوقات فرد تمایلات و خواهشهای ناپسند خود را سرکوب میکند و بجای آن، آرزوها و امیالی را که نقطه مقابل آنهاست در رفتار خود بروز میدهد» (احمدوند، ۱۳۶۸: ۵۲).

۴- گریز یا فرار: واکنش گریز، «پناه بردن فرد به حوزه‌ای است که در آنجا کمی آرامش یابد» (همان: ۵۹).

۵- والایش یا تصعید: در این واکنش «فرد تمایلات پرخاشگرانه و نامقبول خود را بهبود میبخشد؛ بطوری که رفتارش مورد تأیید و تشویق دیگران قرار بگیرد. از دیدگاه فروید بیشتر هنرمندان آثارشان را بر اساس این واکنش خلق میکنند» (کریمی، ۱۳۸۰: ۸۰).

۶- بازگشت یا واپس‌روی: هنگامی که آدمی، شکستی تلخ را تجربه میکند، ناکامی او را درمینوردد، از واقعیت‌های تلخ عقب‌نشینی میکند و به روزگار خوش گذشته مثلاً دوران کودکی برمیگردد (همان: ۸۲).

۷- فرونشانی: مکانیسم دفاعی فرونشانی یکی از واکنش‌های روانی مفید است که توسط آن، اطلاعات ناخواسته را از حیطه خودآگاهی خارج میکنیم. «ما بطور آگاهانه انتخاب میکنیم که اندیشه‌ها، احساسات یا رفتار خاصی را از حیطه آگاهیمان خارج کنیم، در حالی که نسبت به این موضوع آگاهی داریم» (همان: ۸۵).

۸- رفتار پرخاشگرانه: این واکنش با هدف پرهیز از خشم، غم، اضطراب، شرم یا دیگر احساسات آزاردهنده یا بهبود انسجام خود و ارزش خودتهدیدشده بروز مییابد؛ به این صورت که «در ابتدا ما مورد حمله و پرخاش قرار میگیریم، سپس برای اجتناب از آن احساسات آزاردهنده، همانند حمله‌کننده عمل میکنیم» (کریمی، ۱۳۸۰: ۸۶).

هدف اصلی نقد روانشناسی متون ادبی، این است که منتقد بتواند به دنیای درون نویسنده راه یابد. «این دسته از نقادان میکوشند جریان باطنی و احوال درونی شاعر یا نویسنده را ادراک و بیان نمایند؛ قدرت تألیف و استعداد ترکیب ذوق و قریحه او را بسنجند، نیروی عواطف و تخیلات او را تعیین کنند و از این راه تأثیری را که محیط و جامعه و سنن و موارث در تکوین این جریانها دارد مطالعه کنند و بدین‌گونه نوع فکر و سنجیه روحی و ذوقی شاعر را معین نمایند» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۸۰).

مکانیسم‌های دفاعی روانی در رمان سووشون

وقایع رمان سووشون مربوط به دوران جنگ جهانی دوم و اشغال کشور توسط متفقین است. ایران توسط قوای متفقین اشغال شده و حکومت پهلوی دوره اول (رضاشاه) در آستانه فروپاشی است. کشور با انواع مشکلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی روبرو است. مردم به دلیل حضور بیگانگان و تبعات حاصل از آن، کم‌کم به مصرف‌گرایی روی آورده‌اند (سرکانی، ۱۳۹۷: ۱۲). سیمین دانشور کوشیده این دو نکته مهم را در اثر منعکس کند. رویدادهای رمان از لحاظ جغرافیایی به شهرهای جنوبی ایران مربوط میشود، اما میتوان آنها را به دیگر نقاط کشور نیز تعمیم داد. داستان از آنجایی شروع میشود که شخصیت‌های اصلی رمان به نام «یوسف» و «زری» به عقدکنان دختر حاکم دعوت شده‌اند. مراسم عروسی تا به اندازه‌ای باشکوه و مجلل است که موجب اعتراض یوسف میشود؛ چراکه مصادف با وضعیت ناگوار معیشتی و قحطی و گرسنگی مردم آن منطقه است. ارتش انگلیس وارد مناطق جنوبی کشور شده و حاکمان، آذوقه مردم را خریده به ارتش انگلیس میبخشند. این وضعیت حاصلی جز فقر و گرسنگی برای مردم ندارد. در اثنای عروسی، دختر کوچک حاکم متوجه گوشواره‌های ظریف زری شده و از او میخواهد آنها را چند ساعتی به عروس بدهد تا به گوشش بیاویزد. این گوشواره‌ها یادگاری مادرشوهر زری است که زری برغم میل باطنی، آنها را به دختر حاکم میدهد، در حالی که میداند دیگر گوشواره‌ها را نخواهد دید.

یوسف، همسر زری، تنها کسی است که محصولات خود را به اجنبیها نمیفروخت و به این وسیله قصد داشت اعتراض خود علیه بیگانگان را نشان دهد. ابوالقاسم خان، برادر یوسف، در این مراسم از زری میخواهد نگذارد یوسف با اجنبیها درافتد؛ لذا از آنان میخواهد فردا حتماً به عروسی بیایند. ابوالقاسم خان قصد داشت وکیل شود و به خاطر این در برابر حاکم خوش‌رقصی میکرد. خسرو (پسر زری) اسب زیبایی به نام سحر داشت که دل‌بستگی عمیقی بین او و اسبش برقرار شده بود. روز فردای عروسی قرار بود اسب را نعل بزنند که خبر آوردند نعلبند تب کرده و نمیتواند بیاید. ابوالقاسم خان به اتفاق پسرش، هرمز، به خانه یوسف آمده و برغم مخالفت‌های یوسف، آنها را مجبور به همراهی کرده و با هم به عروسی دختر حاکم میروند. یوسف برخی اوقات به گرمسیری میرفت و سعی

می‌کرد کمک حال مردمی باشد که با فقر و گرسنگی و ناامیدی دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در این اثنا دختر کوچک حاکم از پدر می‌خواهد اسب خسرو را برای او بیاورند. زری بشدت مخالفت می‌کند، اما آنان با حکم ژاندارمری بدون اجازه اسب خسرو را از خانه تحویل گرفته و به خانه حاکم می‌برند. بعد از این اتفاق، یوسف دوباره به ده میرود و در آنجا خبردار می‌شود که ملک سهراب، یکی از خانهای منطقه، سرکشی کرده است. چند روزی نمیگذرد که ملک رستم، یکی از خوانین قشقای، جنازه یوسف را -که با تیر نیروهای محلی به دلیل ایستادگی در برابر تقاضای آنان مبنی بر عدم فروش غله به بیگانگان کشته شده بود- با خود می‌آورد. در مراسم تشییع، تشنجهایی ایجاد می‌شود و بین مردم و نیروهای دولتی درگیری آغاز شده و مانع تشییع پیکر یوسف می‌شود؛ چنانکه زری تصمیم می‌گیرد شبانه جسد شوهرش را به خاک بسپارد. مک ماهون (یکی از نیروهای انگلیسی که طرفدار زری و همسرش در رابطه با بیگانگان بود) نامه‌ای به زری می‌دهد که در آن، امید به روزهای روشن موج می‌زند: «گریه نکن خواهرم. در خانه‌ات درختی خواهد رویید و درختهایی در شهرت و بسیار درختان در سرزمینت و باد پیغام هر درختی را به درخت دیگر خواهد رسانید و درختها از باد خواهند پرسید: در راه که می‌آمدی سحر را ندیدی؟» (دانشور، ۱۳۷۱: ۳۰۶). مکانیسمهای دفاعی در شخصیت‌های اصلی این رمان بدین قرار می‌باشد:

یوسف: یوسف یکی از شخصیت‌های اصلی و برجسته رمان سووشون است؛ مردی خشن و با مزاج تند که در برابر نیروهای بیگانه، انعطاف نشان نمی‌دهد و تمایلات میهن‌پرستی شدیدی دارد. یوسف جسارتی مثال‌زدنی در رفتار داشته و همواره یاریگر طبقه واپس‌زده جامعه است. میتوان یوسف را نماینده افراد آرمانخواه در جامعه دانست. خلق و خوی بیگانه‌ستیزی و عدم تحمل ستم را میتوان از ذهنیت او دریافت: «گوساله‌ها چطور دست میرغضبشان را می‌بوسند؟!» (دانشور، ۱۳۷۱: ۵). برغم این، او شخصیتی آرام، مهربان و اهل بخشش دارد: «پدر گفت: دوست داشتن که عیب نیست؛ بابا جان دوست داشتن دل آدم را روشن می‌کند» (همان: ۳۰). یوسف ظلم را برنمی‌تابد و از اینکه میبیند آذوقه مردم کشور به بیگانگان فروخته می‌شود و مردم دچار گرسنگی میشوند دلش به درد می‌آید و روح و روان وی را دچار تنش می‌کند. در نتیجه «رفتار پرخاشگرانه» را که یکی از انواع مکانیسمهای دفاعی است برای تقلیل فشار واردآمده از خود بروز می‌دهد:

مکانیسم دفاعی روانی رفتار پرخاشگرانه: بازتاب رفتار پرخاشگرانه، نمونه‌ای از مکانیسمهای دفاعی است. روان یوسف هنگامی به این مکانیسم متوسل می‌شود که توانایی مقابله با عوامل بیگانه را ندارد. دقت در گزینش واژه‌ها و لحن سخنان یوسف، خشم انبوه وی را آشکار می‌کند: «شما مگر عقل توی کله‌تان نیست؟ آن دستهای مرموز که نمی‌خواهند شما سر و سامان بگیرید، برای چنین روزهای مبادایی است، پس کو آن دل‌وریه‌ها و مردانگیها و نجابتها؟» (دانشور، ۱۳۷۱: ۵۱). خشم او زمانی پررنگتر می‌شود که برادرش (ابوالقاسم خان) از او می‌خواهد خواسته اجنبیها مبنی بر فروش آذوقه را بپذیرد: «خان کاکا گفت: داداش بیخود لج می‌کنی، هرچه باشد اینها مهمان ما هستند، همیشه که اینجا نمی‌مانند. اگر هم ندهیم خودشان به زور می‌ستانند. از قفل و مهر و مومهای انبارهای تو که نمی‌ترسند. بعد هم مفت که نمی‌خواهند، پول میدهند» (همان: ۱۶).

واکنش یوسف به این سخنان نشان‌دهنده خشم فراگیری است که او نسبت به اجنبیها دارد: «یوسف گفت: مهمان ناخوانده بودنشان تازگی ندارد خان کاکا... از همه بدتر احساس حقارتی است که دامنگیر همه‌تان شده است. همه‌تان را در یک چشم به هم زدن کردند دلال و پادو» (همان: ۱۶).

در نمونه زیر، بار دیگر خشم انبوه یوسف که در حال گفتگو با برادرش است متجلی است. پرخاش او زمانی اوج می‌گیرد که ذلت و خواری حاکمان خودی را می‌بیند: «بگذارید لاقل یک نفر جلو آنها بایستد تا توی دلشان بگویند:

خوب آخرش یک مرد هم دیدیم» (همان: ۱۶). یوسف نمیتواند یک‌تنه در برابر آنان بایستد؛ لذا در روان خود بدنبال آرامشی موقتی است که حداقل اندکی از فشار روحیش بکاهد. روان وی ناخودآگاه به آرزوهای دور و دراز میندیشد. او زمانی که بر بالین پسرش، خسرو، حاضر میشود آرزویی را بر زبان می‌آورد که حاکی از این واکنش دفاعی است: «[زری] میدانست که یوسف به اتاق خسرو رفته و ... خواهد گفت: پسرم اگر من نتوانستم تو خواهی توانست. از تخم چشمم عزیزتری» (همان: ۱۷).

علاوه بر واکنش فوق، پناه بردن یوسف به لایه سوم شخصیت، یعنی فراخود، نیز نوعی واکنش دفاعی روان وی محسوب میشود. یوسف از حضور بیگانگان ناراضی است؛ اما خشم او بتنهایی نمیتواند کاری از پیش ببرد. او تصور میکند همه مردم شهر در برابر اجنبیها غیرت خود را از دست داده‌اند. این حس ناتوانی و خشم، او را وامیدارد که بصورت ناخودآگاه، بخش فراخود شخصیت خود را فعال کند و به ایده‌آها بیندیشد: «من نمیتوانم مثل همه مردم باشم، نمیتوانم مردم را گرسنه بینم، نباید سرزمینی خالی خالی از مرد باشد» (دانشور، ۱۳۷۱: ۱۸). این نکته که او خود را بعنوان یک مرد نجات‌دهنده برای جامعه مینگارد، ریشه در واکنش دفاعی روان او دارد. این بخش ایده‌آل شخصیت اوست که مانع سرخوردگی او در عالم واقع میشود. از این رو زمانی که متوجه میشود زنش، زری، اسب خسرو را به حاکم داده، نمیتواند واقعیت جامعه را بپذیرد که زن او ناتوانتر از آن است که در برابر خواسته حاکم مقاومت کند. لذا موقعی که این خبر را میشنود سیلی محکمی بر صورت زری میزند. این واکنش، عدم تطابق روحیات او با واقعیت‌های جامعه از یک سو و پناه بردنش به خشم بعنوان مکانیسم دفاعی روان از سویی دیگر را بخوبی آشکار میکند: «یوسف به زنش سیلی زد و امرانه گفت: خفقان بگیر! در غیابم یک مترسک سر خرمی!» (دانشور، ۱۳۷۱: ۱۱۸).

زری: زری، همسر یوسف، در فهرست شخصیت‌های اصلی رمان سووشون محسوب میشود که هم مراقب وظیفه شوهرداری خویش است و هم در صحنه سیاست نقش آفرینی میکند. زری کم‌سن اما تحصیل کرده است. عاطفه زنانه در وی موج میزند و در عین حال در رویدادها مصلحت‌اندیشی دارد و نوعی سازگاری و تساهل در شخصیت او مشاهده میشود. اینکه یوسف شخصیتی پرخاشگرانه دارد، زری سعی میکند با اتخاذ شیوه‌های مسالمت‌جویانه، خشم او را فروکاهد. این نوع رفتار از دیدگاه روانشناسی، نوعی ساز و کار دفاعی روانی است که زری برای جلوگیری از آشفتگی خود بطور ناخودآگاه به کار میبندد.

مکانیسم دفاعی روانی فرونشانی: در این نوع مکانیسم دفاعی روانی، «نوعی جلوگیری ارادی و آگاهانه از وارد شدن اندیشه، تمایلات، تجربه‌ها و خاطره‌های آزاردهنده به سطح هوشیار است. دوری کردن از فکر کردن به مسائل استرس‌زا و منحرف کردن خودآگاهی به مسائل دیگر» (فروید، ۱۳۶۸: ۲۲). با دقت در رفتار زری، اتخاذ این ساز و کار دفاعی ملاحظه میشود. در همان آغاز روایت داستان، یوسف و زری در عروسی دختر حاکم شرکت میکنند. یوسف معترض به عروسی مجلل است. پرخاشگری در رفتار او موج میزند. ولی زری خوب میدانند که نمیتواند مانع خشم کنترل‌نشده شوهرش شود. آیا ممکن است یوسف همسرش را در معرض خطر قرار دهد؟ این آگاهی، حس خطر را در وجود زری ایجاد نموده است؛ بنابراین ناامنی به سراغش آمده و روان او را بشدت دچار پریشانی میکند. از این روی روان آشفتگی زری بدنبال راهکاری میگردد که او را از موارد استرس‌زا دور نگه دارد. این همان مکانیسم فرونشانی است که در صحبت‌های زری با یوسف نمود دارد: «تو را خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرفهای نلرزد» (دانشور، ۱۳۷۱: ۱۰). و یا: «زری گریه‌کنان گفت: هر کاری میخواهند بکنند؛ اما جنگ را به لانه من نیاورند. به

من چه مربوط شهر شده عین محله مُردستان ... شهر من، مملکت من همین خانه است، اما آنها جنگ را به خانه من هم میکشانند» (همان: ۱۹).

زری گوشواره‌ها را برغم میل باطنی خود، به دختر حاکم می‌دهد. او میداند که دوباره آنها را نخواهد دید؛ اما از این اتفاق، حرفی به شوهرش نمی‌گوید. یا هنگامی که اسب خسرو را بزور گرفته و به دختر حاکم می‌دهند زری مدعی میشود که اسب خسرو مرده است. این رفتارها همگی ریشه در مکانیسم روانی فرونشانی دارد. روان زری چنان در آستانه آشفتگی است که میکوشد با لاپوشانی حقیقت، خود را از عوامل استرس‌زا دور نگه دارد: «آدم برای کارهایی که بوی خطر از آنها می‌آید، باید آمادگی روحی و جسمی داشته باشد و آمادگی او درست برخلاف جهت هر گونه خطری بود. میدانست نه دلش را دارد و نه طاقتش را» (همان: ۱۹۵).

زری آگاه است که در صورت اطلاع یوسف از این ماجرا، بحران و تنش عمیقی در خانواده ایجاد خواهد شد و شاید هم جان یوسف به خطر بیفتد. از این رو فشار سهمگینی روان او را می‌آزارد که راهکار آن مکانیسم فرونشانی است؛ بنابراین این اتفاق را از همه مخفی میکند و مدعی میشود در غیاب آنها اسب خسرو مریم شده و مرده است: «زری... به غلام دستور داد نزدیک طویله، ته باغ... علفهای هرز را بکند و خاکها را صاف کند و دور یک قطعه خاک مستطیل را سنگین کند و چند تا گلدون اطلسی بالای گور ساختگی بچینند. عمه گفت: فعلاً دست نگه دار تا ببینیم. زری رو به غلام کرد و گفت: اگر به خسرو بروز دادی وامیدارم آخر جوابت کند» (دانشور، ۱۳۷۱: ۸۵).

مکانیسم دفاعی روانی گریز: زری بشدت از جانب همسر و جامعه تحت فشار است. روان او در موقعیتهای گوناگون تا آستانه فروپاشی پیش میرود. او همسری دارد که از لحاظ روانی آرام نیست. علاوه بر این در شهری زندگی میکند که اغلب مردمانش دغدغه‌های سیاسی عمیقی دارند؛ در حالی که شوهرش، یوسف، اینهمه ترس و بیم و تشویش خاطر را به محیط خانه میکشاند. روان وی برای جلوگیری از تنیدگی، گاه برخی از واکنشهای دفاعی را از خود نشان میدهد. واکنش گریز یکی از این ساز و کارهاست. پیشتر عنوان شد که واکنش گریز، پناه بردن فرد به حوزه‌ای است که در آنجا کمی آرامش یابد.

زری تمایلات مذهبی برای برگزاری برخی از آیینها دارد. دقت در شخصیت او نشانگر این موضوع میباشد که وی چندان مذهبی نیست؛ در حالی که برای ادای ندورات خود، وسواس از خود نشان میدهد؛ چراکه در انجام این نوع مراسم، احساس آرامش به او دست میدهد: «ابوالقاسم خان به زری نجوا کرد: نکند به سرش بزند که فردا شب جشن آنها نیاید. خسرو را هم دعوت کرده‌اند. خودم می‌آیم دنبالتان. زری گفت: فردا، شب جمعه است. میدانید که من نذر دارم» (همان: ۱۷). و نیز: «زری گفت: از من قول گرفت که امروز عصر هر طوری شده جشن فرنگیها بروم. نمیدانم تکلیف نذر چه میشود؟» (همان: ۲۱).

مکانیسم دفاعی روانی توجیه: از جمله ساز و کارهای دفاعی که برای ایجاد تعادل در روان آدمی به کار بسته میشود، واکنش توجیه است. پیشتر عنوان شد که آدمی برای تقلیل بار گناهان، عذاب وجدان و دیگر فشارهای روانی، کارهای نامناسب خود را موجه‌سازی میکند. اعمال این مکانیسم روانی بر عهده بخش ناخودآگاه نفس آدمی است. در رمان سووشون، زری از اینکه گوشواره‌ها و اسب خسرو را بدون هیچ مقاومتی به حاکم بخشیده است، حس گناه دارد. از سویی دیگر، همسر و فرزند او نیز انگشت اتهام به سویش دراز کرده او را ترسو و بیعرضه خطاب میکنند. این شرایط، فشار مضاعفی را برای او به وجود می‌آورد که موجب اعمال مکانیسم توجیه میشود. در این رمان، بسامد استفاده از این سازوکار زیاد است: «اگر من بخوام ایستادگی کنم، اول از همه باید جلو تو بایستم و

آن وقت چه جنگ اعصابی به راه می‌افتد. می‌خواهی باز هم حرف راست بشنوی؟ بشنو... تو شجاعت را از من گرفته‌ای! آنقدر با تو مدارا کرده‌ام که دیگر مدارا عادت‌م شده است» (همان: ۱۲۹).

مکانیسم‌های دفاعی روانی در رمان جزیره سرگردانی

جزیره سرگردانی عنوان دومین رمان سیمین دانشور است. این اثر دربرگیرنده فراز و فرودهای عاطفی، روحی-روانی، مسائل خانوادگی و تشویش‌های اجتماعی دختری جوان به نام هستی نوریان است. رویدادهای این رمان، برشی از یک سال زندگی «هستی» است. دانشور در این اثر سعی دارد پریشانی اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه را با آشفته‌گی‌های روحی و روانی شخصیت‌های داستانی بویژه شخصیت اصلی رمان، هستی، پیوند بزند. برای این کار حتی تکنیک‌های مختلف و متعدد روایت را به کار می‌گیرد تا به مدد آن، اوضاع آشفته حاکم بر جامعه و اثرپذیری هر یک از اشخاص داستانی را در معرض دید عموم قرار دهد. این رمان را میتوان یک اثر تاریخی-اجتماعی نامید. اگرچه روساخت موضوعی آن، حول محور عشق می‌چرخد: عشق بین هستی و مراد، اما در ادامه عشق دیگری نیز بین هستی و سلیم پا می‌گیرد.

هستی، قهرمان داستان، بعنوان یک هنرمند، با پدری که هواخواه مصدق است، ایفای نقش میکند. بعد از مرگ پدر، مادرش ازدواج کرده و هستی با مادر بزرگ و برادر کوچک‌ترش زندگی میکند. او عاشق دلباخته پسر بی نام مراد پاکدل است. مراد مبارزی طرفدار حزب توده است. او هستی را با زندگی مردم حلبی آباد و مشکلات و دردهای آنان آشنا میکند. او بعنوان یک مبارز سعی دارد مردم این طبقه را علیه حکومت مرکزی تحریک کند. از سوی دیگر مادرش، عشرت، در یک ملاقات تفریحی، هستی را با سلیم آشنا میکند. او باور دارد که سلیم میتواند هستی را خوشبخت کند؛ چراکه به اعتقاد او، انجام این کار مهم‌تر از عهده مراد بر نمی‌آید. سلیم فرزند خانواده‌ای متمول اما مذهبی است. کش و قوس‌های فراوانی در رابطه هستی با سلیم ایجاد میشود که در نهایت، این رمان با ازدواج پنهانی آنها خاتمه می‌یابد.

هستی: وجه تسمیه عنوان این رمان، برگرفته از شخصیت متزلزل و ناپایدار هستی است. آموزه‌های هستی بین دو مشرب فکری متفاوت در نوسان است. او در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران درس خوانده و بسیار اهل مطالعه است. شعر می‌سراید و در زندگی شخصی بعنوان یک زن روشنفکر و آزاد عمل میکند. اما او همچون پاره تخته‌ای است که امواج دریای پرتلاطم اجتماع، وی را به هر جهت میکشاند. استاد او «سیمین»، «استاد مانی»، «مراد»، «سلیم»، «توران جان» و مادرش «عشرت» بشدت بر نظام فکری او تأثیر می‌گذارند و موجبات تلاطم روحی و روانی او را فراهم می‌آورند. هستی را میتوان نماینده زن نوین ایرانی دانست. او تحصیلات عالی دارد، در دل عشق دو مرد را می‌پروراند، سررشته‌ای در مبارزه‌های سیاسی دارد و بجای تبعیت از سنت‌های زن ایرانی، سعی میکند فقط به جوهره روح خود اتکا کند (رنجبر، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

مکانیسم دفاعی روانی واکنش وارونه خوابی که هستی در آغاز رمان میبیند نشئت گرفته از اضطرابی است که بر روان او سایه افکنده است. او خواب میبیند که در سرزمینی ناشناخته، حیران و سرگردان مانده است. این خواب محصول زندگی مملو از اضطراب اوست: «خواب میدید در سرزمین ناشناسی است. از گرما عرق کرده، پیراهنش به تن چسبیده و از تشنگی له‌له میزند. درخت‌های ناشناخته‌ای را میبیند که برگ‌هایشان سوخته» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲). آشنایی با افراد و کسانی که از دنیای جدید می‌آیند، او را دچار اضطراب مضاعفی کرده است. هستی ایدئولوژی‌های متفاوتی را نزد این دوستان میباید. اضطراب به او این فرصت را نمیدهد که بتواند برای خودش ایدئولوژی مستقلی

انتخاب کند. لذا رفته‌رفته به اضطراب او دامن زده میشود. خواب آغاز رمان، نتیجه این اضطراب است: «مادرش یک پایش را میکشید و مراد پای دیگرش را، عین عروسک زیور و کشور، اگر توران جان و سیمین را به حساب نمی‌آورد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۸).

نمونه‌های فراوانی از تزلزل‌های فکری و عاطفی در عمق وجود هستی ملاحظه میشود که نشان میدهد اضطرابی عمیق و فراگیر از کودکی با وی همراه بوده و ثبات و استواری او را ربوده است. در همان صحنه‌های آغازین روایت، زمانی که میخواهد برای اولین بار با سلیم بیرون برود، در برابر پیشنهاد مادر بزرگ مبنی بر سر کردن روسری (چون سلیم فردی مذهبی است) مقاومت میکند. اما دقایقی نمیگذرد که این ثبات عقیده را از دست میدهد و تسلیم خواست سلیم میشود: «مادر روسری سر کن، خواهش میکنم.

هستی لج کرد. - باید مرا همانطور که هستم قبول کند. نمیخواهد چه بهتر. وقتی به تالار برگشت، سلیم پرسید: اگر خواهشی از شما بکنم قبول میفرمایید؟

هستی ندانسته گفت: البته.

-تمناً میکنم یک روسری سر کنید. روسری دست مادر بزرگ بود» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۶).

در نهایت میبینیم که هستی برغم میل باطنی خود روسری سر میکند. «این رفتار او نوعی مکانیسم دفاعی به نام واکنش وارونه است. این نوع ساز و کار زمانی بروز مییابد که فرد میکوشد احساس و قصد خود را بطور افراطی برعکس آن موردی نشان دهد که در واقع امر بوده است؛ نوعی تظاهر و نمایش دادن هم به آن اطلاق میشود» (فروید، ۱۳۶۸: ۱۲).

هستی حتی در برابر عشق نیز واکنش وارونه از خود نشان میدهد و برغم اینکه سالها دل در گرو عشق مراد داشته و افکار او را همسو با خود میدانسته، در زمان آشنایی با سلیم، دچار تضاد شده و عشق مراد را انکار میکند. این در حالی است که عشق او به سلیم تحت تأثیر حرفهای مادر و مادر بزرگش است که همواره مقبولیت و محبوبیت سلیم را در اجتماع به او گوشزد نموده و او را به لحاظ عقاید مذهبی و تمکن مالی در مقایسه با مراد، برتر معرفی میکنند. در حقیقت، عشقی که هستی به سلیم نشان میدهد عشق حقیقی نیست، بلکه تظاهر یا واکنش وارونه‌ای است که نشئت‌گرفته از حس ناامنی و اضطراب اوست: «چشمهای هستی داغ شد و اشک بر گونه‌هایش روان شد. آیا این همه توجه به چشمهای سلیم و این تداعیهایش پیش‌درآمد دل برکندن از مراد بود؟» (همان: ۴۵).

هستی در رابطه با مادر نیز این واکنش وارونه را از خود نشان میدهد و برغم مخالفتی که با نوع زندگی مادرش دارد از او دل نمیکند. در مراسم تحویل سال، در کنار اوست، خواسته‌های او را انجام میدهد، حتی با مخالفت‌های مادر بزرگ نیز نمیتواند از علاقه به مادرش دست بکشد. این تظاهر نوعی واکنش وارونه است که اضطراب را در وجود هستی تقلیل میدهد. در عبارات زیر مادر بزرگ (توران جان) خطاب به هستی حرفهایی میگوید که نشان‌دهنده نوع رابطه هستی با مادرش است: «عید برای توئه، نه برای من پیرزن خانه پا. این همه زجر کشیدم تا قد کشیدید. اما دلتان با من نیست.

از نفس افتاد و روی صندلی نشست. نفسی تازه کرد و گفت: چشمت به سفره رنگین آن پتیاره ... استغفرالله. آرامتر شد و گفت: لعنت بر شیطان. اقرار کن که دل هر دوتان با اوست. میدانی چرا "مراد" سر میدواندت؟ چون که شبیه مادرت هستی، آدم باسواد و روشنفکر مثل مراد از این زنها بیزار است» (همان: ۹۶).

پایان رمان نیز با پذیرش سلیم از سوی هستی رقم میخورد. هستی برغم اعتقادات و تمایلاتش، همسری سلیم را میپذیرد و این نوعی واکنش وارونه است. با پایان یافتن اضطراب و پریشانی، هستی بدنبال ساحل آرامشی است؛

اگرچه هرگز بدان نرسد اما حتی تظاهر دستیابی به آن، لختی روح و روان او را برمی‌آساید. هستی میدانند که سلیم مخالف کار کردن اوست. او هرگز آزادیهای فردیش را به رسمیت نمیشناسد و بدنبال تحمیل افکار خود به هستی است. با وجود این باز به دامان سلیم پناه میبرد و آرامش را در آغوش او میجوید. هستی چنان در معرض اضطرابهای انبوه است که توانایی حفظ امنیت خود را نیز ندارد. او در برابر موج علاقه سلیم تاب نمی‌آورد و هویت خود را از دست میدهد:

«سلیم بوسیدش و گفت: تماشایت میکردم. در خواب حرف میزدی.

چه میگفتم؟ باید از حالا هیچ چیز را از هم پنهان نکنیم.

- میگفتی سلیم اسم مرا گذاشته دختر نارنج و ترنج. میگفتی من که در اتاق هفت دربند زندانیم. در قفس توی دربندم.

- دیگر چه میگفتم؟

- شعر هم خواندی: چو بریندند بگشایند.

- برای تو بود از حالا هر شعری را برای تو میگویم. تو شعر من، تنها مایه دلخوشی من در این دنیایی» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۴۵).

مکانیسم دفاعی روانی سرکوب با بررسی رفتار هستی، ملاحظه میشود که نشانه‌هایی از واپس‌زنی یا سرکوب در رفتار او نمود دارد. هستی با مادر بزرگش زندگی میکند. با مادرش که ازدواج مجدد داشته، رابطه عمیقی ندارد، اما دقت در واکنشهای او نشان میدهد که گاهی بی‌رغبت به مادرش نیست. در واقع هستی علاقه به مادرش را در درون خود سرکوب میکند، اما گاهی این علاقه سر باز میکند و خود را نشان میدهد. او بشدت تحت تأثیر مادر بزرگش است و سعی در حفظ خاطره پدر دارد. او میکوشد از لحاظ ظاهری از مادرش فاصله بگیرد و این کوشش بیانگر واکنش سرکوب است: «هستی نمیدانست چرا به هوسها و نقشه‌های مادرش تن میدهد؟ نمیدانست چرا وابستگی او و برادرش، شاهین، به مامان عشی بی حد و حصر است؟ آیا جذابیت او میفریفتشان؟ آیا هستی در ته دل، جهانی را که مادرش در او میزیست، ترجیح میداد؟ آیا دنیای مادرش درهایی را به روی او میگشود که در زندگی او با مادر بزرگ، امکان دسترسی و گشایش چنان درهایی نبود؟» (همان: ۱۲).

گرایش هستی به آرامش، مهمترین عاملی است که باعث میشود گاهی زندگی خود را پس بزند و اجازه بدهد مادرش با تمایلات بورژوازی به زندگی او پا بگذارد. اما چون در زندگی هستی افکار مارکسیستی غالب است، میتوان گفت تمایل به ادامه دادن زندگی به شیوه مادرش در وجود او سرکوب میشود: «هستی تن را به آب ولرم استخر سپرد... بوسه‌های آب بر پوستش خوش آمد گفت. دیگر از هیچ در بسته‌ای نمیترسید. بیخود نبود که نمیتوانست دل از مامان عشی بکند. این شادی و آرامش را مرهون او بود و بسیار شادیهای دیگر را...» (همان: ۱۷).

این مکانیسم دفاعی روانی، یک بار دیگر در قضیه آشنایی او با سلیم و مراد دیده میشود. هستی عاشق مراد است، چون افکار مارکسیستی او را قبول دارد. مراد روشنفکر است و هستی بنا بر تمایل جامعه زنان به نو شدن، میل دارد عاشق کسی باشد که افکار نو در سر دارد، اما همزمان او عاشق سلیم نیز میشود: مردی مذهبی‌مآب که از ثروت فراوانی برخوردار است. هستی میان این دو عشق سرگردان است. اما اتفاقات پایان رمان نشان میدهد که در عشق او به مراد، نوعی سرکوب آمیخته بوده است؛ چراکه مراد اهل آرامش نیست، ثروت ندارد و پیوسته در حال مبارزات سیاسی-اجتماعی است. در نظر هستی، نیل به آرامش در سایه ثروت محقق میشود و از این رو در نهایت عشق سلیم را میپذیرد و تسلیم او میشود. در واقع این تمکین، تأویل سرکوب او در رابطه‌اش با مراد است. چشم

مراد که به هستی افتاد، گفت: «- مادرت سر تو را هم از راه به در برد؟ برای کی خودت را اینطور ساخته‌ای؟ روسری... عینک... هستی جوابی نداد. میخواست رو به تلوار و وسطی حوضخانه راه بیفتد که مراد امر و نهی کرد: - وای یادم رفت بگویم دم در کفشهایت را بکن. تو اینک در سرزمین مقدس مقرر سلیم هستی. عربیش یادم رفته» (همان: ۳۳۲).

مکانیسمهای دفاعی روانی در رمان ساربان سرگردان

ساربان سرگردان در واقع جلد دوم رمان جزیره سرگردانی است. نویسنده در این اثر میکوشد روایت زندگی قهرمانان برجسته جزیره سرگردانی را ادامه دهد. آغاز رمان با سرگشتگی سلیم رقم میخورد. هستی و سلیم، پنهانی، صیغه عقد خوانده و ازدواج کرده بودند. اما در این رمان، هستی به دلیل اینکه با مراد در ارتباط بوده دستگیر شده و زندانی میشود. هستی در زندان به خاطر مصالح سیاسی به برخی وقایع اشاره میکند که واقعیت ندارند اما به محض اینکه این اظهارات به گوش سلیم میرسد، آنها را باور کرده و دچار آشفتگی میشود. او تصور میکند هستی به او خیانت کرده است. سلیم میکوشد هستی را از زندان فراری دهد اما موفق نمیشود. سلیم بسهولت او را فراموش کرده و با دختری اصفهانی که از فامیلهای دور اوست ازدواج میکند؛ اما این ازدواج سردرگمی سلیم را بهبود نمیبخشد، چراکه لحظه‌ای یاد و خاطره هستی او را رها نمیکند.

مرگ مادرش نیز بر این پریشانی دستاویزی مضاعف است که بیش از پیش او را در بهتی عمیق فرو میبرد و جان و روانش را در آستانه فروپاشی قرار میدهد.

در این حکایت، "کراسلی" آمریکایی بعنوان عامل ساواک، نقش ایفا میکند. او توصیه میکند هستی و مراد را به جزیره سرگردانی تبعید کنند. این کار به این دلیل است که مراد و هستی با ساواک همکاری کنند. اما مراد و هستی با وساطت احمد گنجور، شوهر مادر هستی، از بیابان بروهوت رهایی میابند. در تهران خردار میشوند که ساواک پذیرفته آن دو در بیابان مرده‌اند و آزادانه به زندگی خود ادامه میدهند. با وقوع انقلاب اسلامی، مراد، از مبارزه سیاسی کنار میکشد و به زندگی عادی برمیگردد. هستی نیز نزد مادر بزرگش برگشته به زندگی خود سامان میدهد. در ادامه مراد با هستی ازدواج کرده و سلیم نیز به آرمانهایش پشت میکند و روال یک زندگی عادی را در پیش میگیرد.

سلیم: یکی از شخصیت‌های اصلی در دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان است که میتوان در رفتارهای او نمود ساز و کارهای دفاعی روانی را مشاهده کرد. او برخاسته از خانواده‌ای سنتی و مذهبی است. نظام اقتصادی حاکم بر خانواده آنها، حول محور بازار و فضای غالب بر آن است؛ بطوری که میتوان گفت سلیم سمبل تمول و تمکن است. پدر او بعد از یک دوره فعالیت سیاسی و بعد از افول مصدق، رو به کسب‌وکار آورده و به پیشرفتهای قابل توجهی دست یافته و به دربار نزدیک شده است. خانم فرخی، مادر سلیم، فردی با گرایشات مذهبی است. سلیم باور دارد که در سایه اسلام انقلابی، میتوان جامعه را از دیکتاتوری و خفقان دربار رهایی داد. او دلیل بدبختی مردم را سیاستهای نادرست شاه میداند. سلیم از خط مشی پدر ناراضی است. غلتیدن پدر در دامان فساد، محصول سرخوردگی از سیاست است و سلیم تنها راه مقابله با آن را در اسلام انقلابی میجوید.

در رمان ساربان سرگردان، سلیم پنهانی، هستی را به عقد خود درآورده است. هستی از این رابطه زیاد خرسند نیست. چون کم فکر میکند با سلیم از لحاظ اعتقادی فاصله زیادی داد. سلیم از او میخواهد یک زن سنتی در لباس زنان مدرن باشد اما هستی بدنبال تجدد است. او سالها پیش پوسته سنت را شکسته است و اینک به بهانه

ارتباط با مراد، دستگیر و روانه زندان شده است. زندانی شدن هستی و سخنانی که در زندان بر زبان آورده، سلیم را بشدت تحت تأثیر قرار داده و او را از مرحله یقین به وادی شک کشانیده است. جملات آغازین رمان، این حالت روحی سلیم را بخوبی ترسیم میکند: «سلیم فرخی گیج شد. هر قدمی که برای یافتن هستی، برای نجاتش، برای پیدا کردن سرخی در جستجوی شخصیت او برمیداشت گیجترش میکرد. جغرافیای ذهنش، جهت‌یابی را چنان گم کرده بود که عاقبت به حس لامسه بسنده کرد» (دانشور، ۱۳۸۱: ۷). اوضاع روحی سلیم بشدت درهم میریزد. او پایبند سنتی است که بر خانواده حاکم است. هرچند در ظاهر افکار روشنفکرآبانه دارد، در باطن تحت تأثیر اندیشه‌ها و آموزه‌های مادر و خواهرش است. زمانی که هستی به زندان میفتد، دیدگاه خانواده ناگهان تغییر میکند و این تغییر، روان آشفته سلیم را آشفته‌تر میسازد: «فاتحه این دختر را بخوان... دختری که بی عقد رسمی... نه چک زدیم نه چانه عروس اومد تو خونه... برادر، به خدا، به پیر به پیغمبر این دختره به درد تو نمیخورد... دختری که به زندان بیفتد تکلیفش معلوم است. از کجا میدانی که سرش به آخورهای دیگر بند نبوده؟» (همان: ۸). این کشاکشها روح سلیم را آزرده نموده و اضطرابی جانکاه بر او مستولی میکند. از سویی عشق به هستی جان او را میگذارد و از سویی دیگر ظن و تردید به او، وجودش را رنجه میسازد: «سلیم احساس میکرد که از تن کاهیده میشود و از روح فرسوده، آنقدر فرسوده که حالا برخلاف گذشته، مادرش خانم فرخی بود که وقتی پدرو بعد از شام میگذاشت و میرفت، سر پسر را به سینه میگذاشت و میگفت: عزیز، مادر به فدایت، تو این تهران چه بسا بسیار دختر از هستی مقبولتر... برای مقبول بودن هستی نبود که سلیم میگریست. انگار هستیش را از او گرفته بودند» (همان: ۸).

درک این موضوع که هستی، او را فریب داده است وجودش را بسیار می‌آزرد: «آیا واقعاً هستی یک فریب بود و سلیم به دام این فریب افتاده بود؟ از ترس چنین برداشتهایی بود که حتی سلیم دیگر میترسید بخوابد» (همان: ۹).

مکانیسم دفاعی روانی گریز: رنج و زجری که در مسیر زندگی بر روح و روان سلیم وارد میشود ساز و کار دفاعی روان او را به کار میندازد. واکنش گریز مهمترین سازوکاری است که در قالب عکس‌العمل بروز مییابد. در این نوع واکنش، فرد سعی دارد از اضطراب پیش‌آمده جلوگیری کند. از این رو بدنبال راه فرار از موقعیت اضطراب‌زاست. «آدمی با تحت فشار قرار گرفتن، میخواهد در موقعیتی باشد که اصلاً به موضوع اضطراب‌زا فکر نکند. گریز از جمله شایعترین ساز و کارهای دفاعی روانی است که انسان در موقع قرار گرفتن در وضعیتهای ناخوشایند، از آن استفاده میکند» (احمدوند: ۱۳۶۸: ۱۲۰).

سلیم راه گریزی میجوید. از این رو پیشنهاد خواهرش را عملی میسازد و دختر خواهرشوهر خواهرش را - که دختری زیبا و پیرو سنن و آیین فرهنگ ایرانی است - به عقد خود درمی‌آورد. او نیک آگاه است که "نیکو" برای او همسر مناسبی نیست و نمیتواند با او برابری کند. اما روان پریشان وی میخواهد از موقعیت پیش‌آمده بگریزد و ناگزیر متوسل به این ازدواج میشود: «اما کم‌کم زندگیش شد یک حساب چهار عمل اصلی، ... مادرش را فرستاد اصفهان تا با قدسی برونند خواستگاری نیکو! و صدای مادر از راه سیم تلفن که: عزیز خودت و فرخی با کرور کرور تومان پول پا شوید بیاید اصفهان. لامرورها هفت خونه عقد میخوانند با شال ترمه و حلقه پلاتین و انگشتر برلیان ... و مهریه که نگو و نپرس» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۱).

مکانیسم دفاعی روانی بازگشت: اضطراب و بدنبال آن فشاری که بر روان سلیم سنگینی میکند او را بشدت نیازمند واکنشهای روانی میسازد. مکانیسم دفاعی روانی بازگشت، از جمله ساز و کارهایی است که تا حدودی فشار روانی

سلیم را می‌کاهد. آنا فروید در مطالعات خود مکانیسم بازگشت را مدّ نظر داشته و معتقد است «روان آدمی برای پاسخ به موقعیتهای اضطراب‌زا، به مراحل اولیهٔ رشد و به تعبیری به دوران کودکی بازمی‌گردد؛ به این صورت که برگشتن فرد به دورانی که در آن حس امنیت داشته و معمولاً افراد در دوران کودکی، امنیت بیشتری را تجربه میکنند» (فروید، ۱۳۶۸: ۳۹).

سلیم از زمانی که دچار تنش میشود، بارها و بارها این رفتار را تکرار میکند. او در حالی که می‌گرید به آغوش مادرش پناه می‌برد و کودکانه سر بر سینهٔ او می‌فشارد. گویی روان آشفته و دلواپس وی، در آغوش مادر بدنبال حس امنیت و آرامش دوران کودکی است. بعنوان مثال زمانی که در خانهٔ "استاد مانی" خبردار میشود که هستی در زندان است، فوری به زمین می‌خوابد و به شکل یک کودک درمی‌آید: «اما این سلیمی که روی زمین خوابیده بود، سلیم واقعی نبود. انگار تنها سلیم واقعی را رفته بودند و یک بچه به جایش آورده بودند» (دانشور، ۱۳۸۱: ۲۰). اکنون این مرد، چنان در هم ریخته که اشتیاق دوران کودکی را دارد: «دلش میخواست مادر بیاید و نوازشش کند، دعایش بکند. بگوید شاخ و شمشاد، شیشهٔ عمرم! احساس میکرد آنقدر باریک شده که از لوله‌ای دارد بالا می‌رود یعنی به زهدان مادر. به امنترین جایی که در جهان وجود داشت برمینگشت...» (همان: ۲۱).

عنوان رمان میتواند نمادی از سلیم باشد. سلیم در این اثر، در حکم "ساربان سرگردانی" است که نه تنها نتوانسته هستی را با خود به وادی ایمنی برساند، بلکه خود نیز در حیرت و سرگردانی است.

مراد: مراد شخصیت اصلی ثانویه است؛ پسری با تمایلات چپ‌گرایانه که عاشق هستی است. اما هستی بنا به دلایلی که قبلاً بدان اشاره شد، دل از او کنده و وارد حوزه عشق سلیم میشود. در این داستان، مراد بعد از سالها فراز و فرود و گریز، عاقبت گرفتار زندان میشود. بلایی که سیاست به حال وی می‌آورد، موجب میشود که او از دنیای سیاست و آرمانخواهی بکلی فاصله بگیرد. این دل‌زدگی و تنفر، روان او را تحت تأثیر خود قرار میدهد.

مکانیسم دفاعی روانی والاایش: روان مراد بدنبال چاره‌ای است که وضعیت آشفته‌اش را لختی سامان بخشد. در این شرایط، مکانیسم دفاعی روانی والاایش یا تصعید بهترین گزینه است. والاایش از مؤثرترین ساز و کارهایی است که روان آدمی در مقابله با ناملائیتمیها از خود بروز میدهد. این واکنش سبب میشود احساسات منفی به تمایلات خوشایند و مثبت تبدیل شود. این تمایلات مثبت معمولاً همسو با جامعه و مورد پذیرش عموم است. لغت "الاایش" برای نخستین بار از سوی زیگموند فروید مطرح شد. فروید در این نظریه، داستان پسری را روایت میکند که دم سگها را قطع میکرد. سالها بعد این پسر تبدیل به جراحی مشهور و قابل تحسین شد. فروید این دگرگونی را بعنوان یک ساز و کار دفاعی تعبیر کرد و نام آن را والاایش گذاشت. بعد از او، دخترش، آنا فروید، به تبیین و تحلیل این مکانیسم پرداخت (فروید، ۱۳۶۸: ۱۲۹-۱۳۳). مکانیسم دفاعی والاایش از جمله مکانیسمهایی است که موجبات رشد افراد را فراهم میکند. در این ساز و کار، افراد ترقی کرده و برای جبران اضطراب و تحقیرشدگی خود، راهی مقبول در پیش میگیرند: «مکانیسم والاایش تغییر دادن تکانه‌های نهاد را موجب میشود. انرژی غریزی به مجراهای دیگر تغییر جهت داده و در مسیری قرار میگیرد که جامعه آن را بپذیرد. برای مثال انرژی جنسی میتواند به رفتارهایی که از نظر هنری خلاق هستند، منحرف شود یا والاایش یابد» (شولتز، ۱۳۷۱: ۶۸). در واقع والاایش نوعی گریز از اضطرابی است که آلوده به احساس گناه است. مراد سالهای جوانی خود را صرف مبارزه کرده است و از خاطرات زندان حاصلی برای او نمانده و نتیجهٔ این بیحاصلی، سیاست‌زدگی است. اما روان رنجور مراد به باده و افیون پناه نمیرد؛ بلکه واکنش والاایش به یاری او میشتابد تا بُعد دیگری از زندگی خود را رشد دهد. او با تمام وجود و با عشق و علاقهٔ وافر، به شغل مهندسی برمبگردد و کاری را شروع میکند: «مراد به حسن و یوسف تلفن

کرد و آنها را به کارگاهش دعوت کرد. همدوره‌ای‌های اینک مهندسه‌های سرشناسی شده بودند، به آنها گفت: حرف زدن دیگر بس است. بهتر است عمل کنیم و در حاشیه کویر نزدیک یزد، یک شهرک بسازیم» (دانشور، ۱۳۸۱: ۱۹۳).

واکنش والایش در گذشته مراد هم قابل مشاهده است. پدر مراد، مرد نامقبول و آزاردهنده‌ای است و همگان از او ناراضی‌اند. مراد بشدت در دوره کودکی از وی آسیب دیده و آنچه سبب شده به دامان سیاست پرت شود و سالها داعیه نجات مردم را داشته باشد، همین عقده و سرخوردگی است. مردم ستم‌دیده زیر دست و پای افرادی همچون پدر او نای نفس کشیدن ندارند. او خود را موظف میدانند ملت را از چنگال این ستمگران رهایی بخشد. مراد تلخی اضطراب را در خانه پدری تجربه میکند؛ اما هرگز مقلوب نشده و روی به آرمانخواهی و عدالت‌گستری می‌آورد: «من تماشایش میکردم، این مرد موجب شد که من به دنیا بیایم، اما چندی با من بیگانه است و بیگانه بوده، همین است که از خانه درآمدم و خودم را به هستی سیاست‌زده دنیای پیرامون پرتاب کردم. میخواستم چیزی را تغییر بدهم که پدرم یک نماد آن بود. جامعه‌ای را که پدرم الگویی از آن بود و حکومتی را که محصول کارخانه‌اش، امثال پدرم بودند» (همان: ۲۱۰).

نتیجه‌گیری

با بررسی رفتار و کنشهای شخصیت‌های داستانی سه رمان سیمین دانشور از منظر مکانیسم‌های دفاعی روانی، نتایج نشان میدهد که عمده اعمال و کنشهای افراد داستانی و بطور کلی شخصیت‌پردازی در این آثار مبتنی بر انگیزه‌های روانی صورت پذیرفته است؛ بگونه‌ای که برخی فعالیت‌های سیاسی اشخاص نیز ریشه در مسائل روانی آنان دارد. در رمان سووشون خشم و پرخاشگری یوسف نشئت‌گرفته از فشار روانی شدیدی است که بر او وارد میشود. واکنش فرونشانی در رفتار زری (همسر یوسف) نیز بیانگر واکنش روانی او به وضعیت پیش‌آمده است. هراس زری از خشم همسر، او را وامیدارد که به واکنش دفاعی گریز پاسخ مثبت بدهد. در رمان جزیره سرگردانی واکنش وارونه در رفتار هستی موج میزند. سرگردانی هستی در میان قطبهای مخالف، سبب بروز این نوع مکانیسم دفاعی در رفتار وی میشود. علاوه بر این هستی علاقه به مادرش را بدنبال فشاری که از جانب جامعه و مادر بزرگش بر او وارد میشود، سرکوب میکند. در رمان ساریان سرگردان نیز سلیم مکانیسم بازگشت به دوران کودکی را تجربه میکند. فشارهای واردشده به او موجب میشود اشتیاق بازگشت به دوران کودکی داشته باشد. علاوه بر این ازدواج او با فامیل خواهرش، نیکو، نوعی مکانیسم گریز است که کمک میکند از احساسات آزاردهنده در رابطه با هستی بگریزد. در رفتار مراد نیز میتوان واکنش تصعید یا والایش را بعد از تجربه سیاست‌زدگی وی مشاهده کرد. او از سیاست سرخورده شده و سعی میکند با تکیه بر دانش خود، برای مردمی که آماج ستم بودند، یاور باشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب استخراج شده است. آقای دکتر آرش مشفق‌ی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زهرا دوستی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر محمدعلی مجمل به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی

دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abdollahi, M. (2010). "Chronology of Simin Daneshvar", *Bokhara Journal*.
- Ahmadvand, M. A. (1989). *Psychological Defense Mechanisms*, Tehran: Bamdad.
- Atkinson, R. (2005). *Psychological Background*, Vol.2, Tehran: Samt.
- Daneshvar, S. (1992). *Suvashun*, Tehran: Kharazmi.
- Daneshvar, S. (2001). *Sareban-e-Sargardan*, Tehran: Kharazmi.
- Daneshvar, S. (2002). *Jazirehe Sargardani*, Tehran: Kharazmi.
- Freud, A. (1989). *Ego Defense Mechanisms*, translated by Mohammad Ali Khah, Tehran: Markaz.
- Haji, Z., Sadeghi, E & Mortazavi, J. (2004). "Examining the psychological defense mechanisms in the novel of Pol-e-Moalaq" (Hanging Bridge), *Journal of Fictional Studies*, 1(9), pp.7-22.
- Karimi, Y. (2001). *Personality Psychology*, Tehran: Virayesh.
- Lawrence, P., Lawrence, A. & Oliver, P. (2004). *Personality: Theory and Research*, translated by Mohammad Jafar Javadi & Parvin Kadivar, Tehran: Aysir.
- Ranjbar, E. (2004). "Reality and imagery, two identification components in three characters of Jazirehe Sargardani and Sareban-e-Sargardan", *Journal of Literature History*, No. 74.
- Sarkani, Z. (2018). "Sociology of Suvushun", *Research Journal of Urmazd*, No.45.
- Schultz, D. (1998). "Jung's model of individualized man", translated by Giti Khoshdel, *Arash Journal*, 1(22), pp.72-92.
- Siasi, A. (2011). *Theories of personality or psychological schools*, Tehran: University of Tehran Press.
- Soltannejad, S., Kalantar, S.M. (2019). "Examining the psychological defense mechanisms in Masnavi-e-Manavi", *8th National Conference on Literary Research*, A new Outlook on Epical Texts, October 2019, Faculty of Literature, Allameh Tabatabaie University.
- Zarrinkoop, A. (1995). *Introduction to Literary Criticism*, Tehran: Sokhan.

فهرست منابع فارسی

- اتکینسون، ریتال. (۱۳۸۴). زمینه روانشناسی، ج ۲، تهران: سمت.
- احمدوند، محمدعلی. (۱۳۶۸). مکانیسمهای دفاعی روانی، تهران: بامداد.
- پروین لارنس، لارنس، و پروین اولیور بی جان. (۱۳۹۳). شخصیت: نظریه و پژوهش، ترجمه محمدجعفر جوادی پروین کدیور، تهران: آیتیر.

- حاجی، زینب؛ صادقی، اسماعیل و مرتضوی، جمال‌الدین. (۱۳۹۳). «بررسی مکانیسم‌های دفاعی روان‌شناختی در رمان پل معلق»، مجله مطالعات داستانی، (۱) ۳، صص ۷-۲۲.
- دانشور، سیمین. (۱۳۷۱). سووشون، تهران: خوارزمی.
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۰). ساریان سرگردان، تهران: خوارزمی.
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۱). جزیره سرگردانی، تهران: خوارزمی.
- رنجبر، ابراهیم. (۱۳۹۳). «واقعیت و تخیل: دو مؤلفه هویت‌سازی در سه شخصیت رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان»، نشریه تاریخ ادبیات، شماره ۷۴.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن.
- سرکانی، زهره. (۱۳۹۷). «جامعه‌شناسی رمان سووشون»، نشریه پژوهشنامه اورمزد، شماره ۴۵.
- سلطان‌نژاد، سمیه و کلاتر، سید محسن. (۱۳۹۸). «بررسی مکانیسم‌های دفاع روانی در مثنوی معنوی»، هشتمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، نگاهی تازه به متون حماسی، ۲۵ آذرماه ۱۳۹۸، دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی.
- سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۹۰). نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روانشناسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شولتز، دوان. (۱۳۷۷). «الگوی یونگ انسان فردیت‌یافته»، ترجمه گیتی خوشدل، مجله آرش، شماره ۲۱، صص ۷۲-۹۲.
- عبداللهی، مهناز. (۱۳۸۹). سالشمار سیمین دانشور، مجله بخارا.
- فروید، آنا. (۱۳۶۸). من و ساز و کارهای دفاعی من، ترجمه محمد علیخواه، تهران: نشر مرکز.
- کریمی، یوسف. (۱۳۸۰). روانشناسی شخصیت، تهران: ویرایش.

معرفی نویسندگان

زهره دوستی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.
(Email: zdoosti2@yahoo.com)

آرش مشفق: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.
(Email: arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir: نویسنده مسئول)

محمدعلی مجلل: استادیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.
(Email: mojallal.mohammad@bonabiau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Zahra Doosti: PhD student in the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.
(Email: zdoosti2@yahoo.com)

Arash Moshfeghi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.
(Email: arashmoshfeghi@bonabiau.ac.ir : Responsible author)

Mohammad Ali Mojallal: Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Bonab Branch, Islamic Azad University, Bonab, Iran.
(Email: mojallal.mohammad@bonabiau.ac.ir)